خارج اصول

جلسه 87 \* سه شنبه 29/ 11/ 98

موضوع: مسأله ی ضد

­­­­­­­­­­­­­­­­­­بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله ربّ العالمین و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله الطیبین الطاهرین.

لا حول و لا قوة الّا بالله العلی العظیم.

\*\*\*\*\*\*\*

کلام در وجه دوّم بود برای «اقتضاء امر نهی از ضدّش را» یعنی «اقتضاء تلازمی»؛ آخوند فرمود: صغری(ضدّان، در وجود متلازمند) ثابت است، امّا کبری(متلازمان در وجود، در حکم نیز متّحداند) مخدوش است؛

علّت بطلان کبری

این کبری با مبنای عدلیّه سازگار نیست؛ علمای عدلیّه خصوصاً امامیّه معتقدند به اینکه احکام ملاکاتی دارند که در موضوع و متعلّق آنها لحاظ می شوند؛ اینکه صرف تلازم در وجود، بدون مصلحت، حکم عدمِ ضدِّ دیگر را همانند حکم وجودِ ضدّ موجود قرار دهد، با این مبنا سازگار نیست؛ در نتیجه مستلزم آن است که حکم در عدم ضدّ، بدون ملاک جعل شود.

البتّه قبلاً گذشت که تلازم این را اثبات می کند که حکم ضدّان نمی تواند متناقض باشد یعنی حکم عدم ضدّ، نباید متناقض با حکم وجود ضدّ دیگر باشد همین مقدار؛ اما اینکه حکمش باید مثل حکم ضدّ موجود باشد، این با تلازم ثابت نمی شود.

سلّمنا که تلازم در وجود، موجب تلازم در حکم باشد، اما این بر مبنای عقل است و دلیل نقلی ندارد؛ لذا بحث تلازم مانند بحث مقدّمه ی واجب است؛ در آنجا گفتیم وجوب مقدّمه، عقلی است نه شرعی. و از حکم عقلی ارشادی، حکم مولوی حاصل نمی شود. در نتیجه بحث ضد و اقتضاء امر، بی فائده است. لذا توسّط مسلک تلازم نمی توان برای فعل صلاة، حرمت اثبات کرد نه نفسی و نه غیری؛

اما نفسی، زیرا آنچه متّصف به حرمت نفسی است مسبّب است یعنی ترک ازاله زیرا ازاله واجب است؛ البتّه قدرت بر مسبّب بواسطه ی سبب است اما باعث نمی شود که حکم حرمت مربوط به سبب باشد تا بگوییم "چون ترک صلاة سبب ازاله است پس واجب است و فعل ش حرام است".

اما غیری، زیرا دلیل ندارد؛ تنها چیزی که در اینجا ثابت می شود تلازم است و تلازم، عقلی است و مانند بحث مقدّمه ی واجب می شود؛ همانطور که در آنجا حکم غیری مولوی ثابت نشد در اینجا نیز ثابت نمی شود؛ البتّه حرمت غیری ارشادی اثبات می شود ولی ثمره ای ندارد.

در نتیجه این مسلک دوّم نیز مانند مسلک اوّل، نمی تواند وجوب مولوی تأسیسی برای عدم ضدّ حاصل کند؛ اما وجوب عقلی ثابت است زیرا عقل می گوید در زمانی که باید ازاله کنی نباید نماز بخوانی و باید آن را تر ک کنی.

بنابراین تلازم در وجود در واقع همان مقدّمیّت است و الفاظ آن عوض شده اند.

نکته ی پایانی

آنچه در باب ضدّین گفته شد در باب «نقیضین» و «عدم و ملکه» نیز جاری است؛ مثلاً کلام و سکوت؛ هرگاه کلام واجب باشد، ترک سکوت نیز واجب است و سکوت حرام است.

شبهه ی کعبی[[1]](#footnote-1)

کعبی می گوید: احکام تکلیفی چهار تاست: حرام، واجب، مستحب و مکروه؛ اباحه، حکم نیست.

با توجّه به مطالب گذشته، بطلان این شبهه واضح است.

توضیح

این شبهه مرکبّ از دو مقدّمه است:

اوّل: ترک حرام در عالم خارج متوقّف است بر یک فعل یا کون(بودن) اختیاری؛ زیرا اگر مکلّف نسبت به ترک حرام مشغول فعل یا کون اختیاری نشود، مرتکب حرام می شود پس این فعل یا کون، واجب است نه مباح؛ بنابراین چیزهایی که مباح نامیده می شود در واقع مباح نیست؛(پایان)

1. . ابوالقاسم عبد الله بن احمد بن محمود بلخی. مؤسس فرقه ی کعبیه از فرق معتزله. [↑](#footnote-ref-1)